



فرسوده می شود در عین آن که می بالد

سمیه خداخواه

1

شاعر: دیری است تا دیدارتان نکرده ام. اوضاع دنیا به چه احوال است؟

نقاش: فرسوده می شود، آقا، در عین آن که می بالد.

ویلیام شکسپیر، تیمون آتنی، مجلس یکم

پارادوکس جالب و غریبی در جمله شخصیت نقاش نمایشنامه تیمون آتنی اثر شکسپیر رخ نمایی می کند. فرسودگی در حین بالندگی، آری جهان فرسودگی و بالندگی را با هم تجربه می کند. جهان در حین دوران جهانی شدن و آرمان‌هایی چون حقوق بشر و نهادهایی با پسوند بدون مرز، در عین حال فرسوده هم می شود. هر روز در بطنش رویدادی نمود می یابد که ناظران و شاهدان را در بهت و حیرت فرو می برد. این یادداشت در باب بالندگی سخن نمی گوید، بلکه درنگی کوتاه به فرسودگی دارد. به بیانی دریدایی اوضاع دنیا خراب است، فرسوده شده است، اما فرسودگی آن به حساب نمی آید. کهولت یا جوانی، دیگر برای هیچ کس اهمیت ندارد. دنیا بیش از یک سن دارد. حساب میزان را از دست داده ایم. دیگر حساب و کتاب فرسودگی را نداریم. دیگر آن را به مثابه سنی واحد در پیش رفت تاریخ مورد توجه قرار نمی دهیم. نه بلوغ است، نه بحران و نه حتی احتضار. چیزی دیگر است. آن چه که می آید، آن جا که بی موقع ظاهر می شود، بر خود زمانه حادث می شود، لیکن به هنگام فرا نمی رسد. نابهنگام است. زمانه از کوره در رفته است. همه چیز و بیش از همه خود زمانه بی قاعده، ناجور و وارفته می ماند.

2

جهان را بنگر سراسر

که به رختِ رخوتِ خوابِ خرابِ خود
از خویش بیگانه است.

احمد شاملو

مدتهاست که زاوضاع جهانِ عطر خوشایندی نمی آید. بادها نه از جانب بیشه‌زارهای سرسبز و صلح‌گرا، که از سوی مزارع سوخته در آتش جنگ‌هایی که مدتهاست بوی روزمرگی به خود گرفته اند، وزیدن می گیرند. خزان است و زمهریر دمی دم فرو نمی بندد. مانده بر دل‌ها که جارچی خبر خوشی را در شهر جار بزند. مدت‌هاست که قناری‌ها خاموشند و کرکس‌ها آواز مرگ می سرایند. بسیاری در پهنه بی‌کران جهانی که روزگاری در آن با داعیه مرز و تمامیت ارضی جنگ‌های بسیاری به راه افتاد، بی هدف آواره اند. کسانی که برچسب مهاجر و پناهجو را به دوش می‌کشند و مرزهای پوشالی را به سخره گرفته‌اند. آری روزگار غریبی است، روزگاری که صیادان بجای ماهی کودک از آب می‌گیرند. مهمه ای است نازنین، مه و وهم لابه لای تاریخ اکنون ما را فراگرفته است. وضعیت اکنون چنان در هم پیچیده است که تفکیک موضوعات برای سخن گفتن پیرامونشان بس دشوار و گاه ناممکن به نظر می‌آید. در این پیچیدگی‌ها به ناگاه ناخوانده ای از راه می‌آید تا رختِ رخوتِ خوابِ خرابِ جهان را آشفته سازد.

3

آری رویداد تازه‌ای در قالب یک ویروس رقم می‌خورد. ویروسی به‌ناگاه و نابهنگام، مرزهای زمانی و مکانی را در می‌نوردد. چون طوفان حیات بسیاری را با شتاب فرو می‌بلعد. کرونا هم به تاخیر می‌اندازد، هم به تعلیق درمی‌آورد و هم دوباره هویدا می‌سازد. از یک سو نشان می‌دهد که جهان در پهنه جغرافیایی پهناورش تا چه اندازه می‌تواند در قامت ویروسی تازه از راه رسیده کوچک گردد. تا چه میزان سرنوشت منی در این سوی جهان گره خورده به سرنوشت آن دیگری در آن سوی جهان است. آنچه آنجا در حال رخ دادن است، ترجمان همان است که این جا رخ می‌دهد. پس حاشیه امنی برای من نوعی وجود ندارد که با چشم فروبستن بر آن حضور آن را نادیده بپردازم. از سوی دیگر کرونا با حضور ناخوانده‌اش، سایر موضوعات و بحران‌ها را هر چند موقت به تاخیر می‌اندازد و به تعلیق درمی‌آورد. با غلبه گفتمانی کرونا، ناکارآمدی‌ها، ناتدبیری‌ها، نامدیریتی‌ها و کم-مشارکتی‌ها هرچند پررنگ به ناگاه رنگ می‌بازند چون نام کرونا همنشین و هم‌مرگ و زندگی انسان گشته است. از دیگر سو این ناخوانده مهمان چه ساده و بی‌شرمانه، گاه و بیگاه مفهوم لرزان انسانیت را به نوسان

درمی آورد و بُعدِ هابزی انسان را دیگر بار هویدا می سازد. بار دیگر وقایع تامل برانگیز و تاسف باری پیرامونش رقم می خورد و آدمی را در بهت فرو می برد، از احتکار اقلام بهداشتی و دارویی ضروری گرفته تا گران فروشی آنان، از اخبار هجوم به فروشگاه ها تا گردش های تفریحی در بطن بحرانی که ناقوس مرگ را طنین انداز کرده است.

4

مرگ هر انسانی در هر گوشه جهان و به هر دلیلی به غایت تلخ و درد آور است اما پیش از شیوع کرونا نیز هر روز انسان های بسیاری در جهان به عناوین گوناگون جان خود را از دست می دادند و می دهند بی آنکه مورد توجه قرار بگیرند. شاید کووید-19 سیلی بود نابهنگام بر صورت بالنده جهان. کووید-19 آمد تا بگسلد، به نوسان درآورد و عریان سازد ناموزنی سمفونی مسلطی را که قرن هاست آوای بالندگی را در گوش تاریخ می سراید. کووید-19 ها هر چند گذرا و ناخوانده، می آیند و می روند تا ناموزونی و نابهنجاری را در بطن و متن به ظاهر موزون و بهنجار جهان هویدا سازند. آری نقاش نمایشنامه تیمون آتنی گویا پاسخ به جایی داده است؛ « فرسوده می شود، آقا، در عین آن که می بالد».